



بحشی در باب برخی از نشانه‌های استفهام در فارسی کهن

اکرم‌السادات حاجی سیدآقایی (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

کهن‌ترین ترجمه‌ها و تفسیرهای بازمانده از قرآن کریم به زبان فارسی متعلق است به اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری. در این ترجمه‌ها لغات و ترکیبات نادر و کهن فارسی بسیاری به کار رفته است. از آنجا که پدیدآورندگان این گزارش‌ها در برابرگزینی واژه‌های عربی دقت فراوان داشته‌اند، بررسی آنها از نظر تاریخ زبان فارسی فوایدی دربردارد. از جمله ویژگی‌های زبانی این ترجمه‌ها، کاربرد واژه‌هایی در نقش دستوری قید و ادات استفهام است که امروزه شماری از آنها معنای استفهامی خود را از دست داده‌اند. از آنجا که فرهنگ‌های فارسی برای شماری از این واژه‌ها معنی استفهامی ذکر نکرده‌اند، سعی نویسنده در این مقاله بر آن بوده است که آنها را دسته‌بندی کند

(← ص ۱۴۳ همین مقاله) و بشناساند.

جلال متینی قبل از نگارنده به این موضوع پرداخته‌اند. در شماره اول سال پنجم و شماره اول سال هشتم مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد دو مقاله از ایشان با عنوان‌های «برخی نشانه‌های نادر استفهام در فارسی» و «تلفظ و ضبط‌های مختلف یکی از نشانه‌های نادر استفهام در فارسی» منتشر شده است. در مقاله اول، شماری از نشانه‌های نادر استفهام، که در فرهنگ‌ها و کتاب‌های دستور زبان ثبت نشده‌اند، در متون تفسیری به دست داده شده است. متینی علت انتخاب متون قرآنی و تفسیری را دقت و امانت‌داری

وافر و وسواس‌گونه مترجمان و کاتبان در برگرداندن و ترجمه کلام الهی و استنبیخ آن دانسته است، که به حق انتخابی شایسته است. در مقاله دوم، کوشش ایشان بر آن بوده است که طرز تلفظ یکی از نشانه‌های نادر استفهام را تعیین کند. چون نگارنده، ضمن مطالعه در متون تفسیری، به ادات استفهام دیگری در آنها برخورد کرده است، با استفاده از مطالب دو مقاله مذکور و اقرار به تقدّم فضل و فضل تقدّم نویسنده آنها، تصمیم گرفت که در مقاله‌ای چند نشانه استفهام دیگر را به آنچه ایشان فراهم آورده بودند بیفزاید. نشانه‌های استفهام مطرح شده در آن دو مقاله آذا، آیا، ا، او، ای، باش، بشنو، درنگر، و، هرگز، هیچ و یاست. متینی برای هر یک از این نشانه‌ها شواهد کافی به دست داده‌اند و برای هرگز شاهدهی نیاورده است. از این رو، ابتدا چند شاهد برای آن می‌آوریم سپس به نشانه‌های استفهام دیگر می‌پردازیم.

هرگز

- قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ (رعد ۱۳:۱۶)
- بگو یا محمد هیچ برابر بود نابینا و [با] بینا یعنی کافر با مؤمن یا هرگز برابر آید تاریکیها با روشنائی؟ (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۴۷۸)
- قَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا إنا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (اسراء ۱۷:۹۸)
- گفتند کافران مکه: هرگز چون ما بیاشیم استخوان‌ها و ریزه‌ها [ء] ما را برانگیزند آفرینشی نو؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۰۷، ح: نسخه بدل «صو»)
- أَمَّنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ (نحل ۱۶:۱۷)
- هرگز آنکه بیافرید چنان باشد که نیافریند؟ (مقدمه فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴، ص بیست و نه)
- أَتُنزِّلُونَا فِي مَا هُمْنَا أَمِينٍ (شعراء ۲۶:۱۴۶)
- آ: هرگز (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶، قرآن ۶۱)
- هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ (نحل ۱۶:۷۶)
- هَلْ: هرگز (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۶؛ قرآن ۵۸)؛

(۱) در ترجمه و قصه‌های قرآن، شماره آیه ۱۷ است.

(۲) برای شواهد بیشتر ← مقدمه فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴، صفحه سی.

هرگیز

● قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ (أنعام: ۷۱:۶)

آ: هرگیز (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶، قرآن‌های ۶۳ و ۸۸)

● أَفَعَيَّرَ اللَّهُ ابْتِغَىٰ حَكْمًا (أنعام: ۱۱۴:۶)

آ: هرگیز (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶، قرآن ۸۸)؛

نشانه‌هایی که نگارنده یافته، و همه در ترجمه ء/آ (همزه استفهام) یا هل به کار رفته این، تا، چه، چی، چیزی، که، کی، هست، هم، همی، و می است. این نشانه‌ها را به دو دسته تقسیم کرده‌ایم:

دسته اول، شامل این، تا، چیزی، هست، هم، همی و می، و واژه‌هایی هستند که دستورنویسان و فرهنگ‌نویسان متذکر معنی استفهامی آنها نشده‌اند. ما با ذکر شواهد معنای استفهامی این واژه‌ها را نشان داده‌ایم. دسته دوم، شامل چه، چی، که و کی، واژه‌هایی هستند که در کتب دستور به عنوان صفت پرسشی یا ضمیر پرسشی ثبت شده‌اند و در فرهنگ‌ها حداقل یک معنای استفهامی (غیر از معنای استفهامی مورد نظر ما) برای آنها آورده شده است؛ اما هیچ یک متذکر معنی «آیا» برای آنها نشده‌اند.

در این گفتار، واژه‌ها را به ترتیب الفبایی، به صورت مدخل آوردیم و، در هر مدخل، ابتدا آیه سپس ترجمه یا تفسیر آن را نقل و نشانه استفهام را در هر دو با حروف سیاه به قلم درشت مشخص کرده‌ایم. ضمناً نشانه‌های استفهام دیگر غیر از مدخل را که در آیه و ترجمه آمده فقط با حروف سیاه به قلم ریز متمایز ساختیم. پس از آن، برای روشن‌تر شدن معنای استفهامی نشانه مورد نظر، ترجمه همان آیه را از قرآن مترجم و کهن دیگری، که نشانه استفهام آن با نشانه استفهام مدخل تفاوت دارد، به قلم ریز، نقل کردیم و، در این مورد، قرآن قدس و تفسیر سوراآبادی را برگزیدیم چون، در این دو متن، در بیشتر موارد، در برابر ادات استفهام عربی نشانه استفهام فارسی وجود دارد و جمله کمتر با آهنگی به اصطلاح زبان‌شناسان خیزان پرسشی می‌شود. در جایی که این دو متن افتادگی داشته یا از ادات استفهام استفاده نکرده‌اند، از تفسیر نسفی و ترجمه قرآن ۵۵۶ (مکتوب در ری) و به ندرت از قرآن‌های مترجم دیگر استفاده کرده‌ایم. در مواردی نیز که در نشانه

استفهام مورد نظر ما احتمال پدید آمدن ابهام می‌رفته، ترجمه همان آیه را از چند قرآن مترجم و کهن دیگر آورده‌ایم تا دلالت استفهامی نشانه کاملاً روشن گردد. بدین‌سان، شرح مدخل‌ها از نظر تعدد شواهد یکسان نیست.

دسته اول - نشانه‌هایی که معنی استفهامی آنها در کتاب‌های دستور و فرهنگ ثبت نشده است

این

● و مُغِيرَةَ بنِ شُعْبَةَ روایت کند که پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نماز کردی تا پای‌های وی بیاماسید، پس گفتند وی را: یا رسول‌الله، این نه خدای پیام‌زیده است ما تَقَدَّمْ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرْ. پیغمبر علیه‌السلام گفت: أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟ (اسفرائینی، ج ۳، ص ۱۳۷) ● سؤال: این نمرود در این حجت همین نتوانست گفت که در اول گفت؟ اگر گفتی این آفتاب را از مشرق من برمی‌آرم، تو بگو خدای ترا تا آن را از مغرب برآرد؟ جواب گوئیم: نمرود این نتوانستی گفت. (سورآبادی، ج ۵، ص ۱۳؛ حاشیه ۳. نسخه بدل «حسن» مربوط به ج ۱، ص ۲۲۵، سطر ۱۴، در کتاب به اشتباه، ذیل ص ۲۲۴، سطر ۱۳ آمده است)

● أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ این بفرمایند شما را به ناگرویدن پس از آنکه شما بگرویدگان باشید. (همان، ج ۵، ص ۳۰۵؛ حاشیه، نسخه بدل «با»؛ مربوط به جلد ۱، ص ۲۹۶، سطر ۲۱، در کتاب به اشتباه ذیل سطر ۱۳ آمده است).

● أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (بقره ۲: ۱۰۷) ۴

: آ. این (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶؛ قرآن ۱۲۷).

ای- تو ندانسته‌ای که خدای است که او راست پادشاهی آسمان‌ها و زمین؟ (سورآبادی، ج ۱، ص ۱۱۰) اُنْمِي دَانِيَّ كَمَا مُلْكُ آسْمَانِهَا وَ زَمِينِهَا وَی رَاسْت؟ (نسفی، ج ۱، ص ۳۷)

(۳) این جمله در متن تفسیر سورآبادی چنین است: «سؤال: ای نمرود در این حجت همان نتوانست گفت که در اول گفت؟ اگر گفتی این آفتاب را از مشرق من برمی‌آرم، تو بگو خدای ترا تا آن را از مغرب برآرد؟ جواب گوئیم: نمرود این نتوانستی گفت.»

(۴) در فرهنگنامه قرآنی، شماره آیه ۱۰۶ است.

تا

● یعقوب برو سوگند نهاد که مرا آگاه کنی که تا جان یوسف من ستدی یا نه؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۷۹۹)

● وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنَّ مِنْتَ فَهْمُ الْخَالِدُونَ (انبیاء: ۲۱-۳۴)

و نه کردیم مر آدمی را از پیش تو - یا محمد - به جاودانی در زمین، تا اگر تو بمیری ایشان باشند جاویدان؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۰۳۲)

و نکردیم ما یا محمد هیچ آدمی را از پیش تو جاویدی أَفَإِنَّ مِنْتَ فَهْمُ الْخَالِدُونَ: تا اگر تو بمیری ایشان جاوید خواهند بود؟ (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۵۵۷)^۵

نکردیم آدمی را از پیش تو [صورت نوشتاری «تو»] جاودانه، ای او بمیری تایشان اند [= پس ایشان باشند] جاودانه‌شداران [= جاویدانان]؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۰۷)

و نگردانیدیم هیچ آدمی را پیش از تو جاویدی را اندر دنیا. پس اگر بمیری پس ایشان جاویدانند؟ (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۲۷۵)

● مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (حج: ۲۲-۱۵)

هرک بود که پندارد که یاری نکند خدای او را - یعنی محمد را - اندرین جهان و اندر آن جهان، گو: رو، بند رسنی از آسمان خانه خویش، پس بپر و خوه [= خفه] کن خود را پس بنگر تا ببرد سگالش بد او و خوه کردن؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۰۵۴)

هر که می‌پندارد که نصرت نکند او را خدای در این جهان و در آن جهان ... بکشد! رسنی به آسمانه خانه ... پس خوه کنده گلوی خود را، در آن رسن نگه کنده تا هیچ ببرد سگالش او آن گرم را که می‌دارد در دل؟ (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۵۹۶)

کنی هست می‌پندارد کنصرت نکند او را خدای درین گیتی و آن جهن [= جهان] کو بکش رسنی بی‌شتفت [= به سقف] خانه؛ واز [= باز = پس] کو خود را گلوافشار [= گلوافشار] کن کو بنگر: ای ببرد کید او را آن رای [= آن را که] در خشم کنده؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۱۳)

(۵) در جایی که نشانه استفهام در تفسیر سورآبادی با نشانه مورد بحث ما یکی است، شاهد فنقول از آن تفسیر را قبل از شاهد قرآن قدس و در غیر این صورت پس از شاهد قرآن قدس آوردیم.

● أَقْمَنَ وَعَدَنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (قصص-۲۸:۶۱)

تا آن کس که وعده کردیم او را وعده‌ای نیکو او را ببیند چنان کس باشد که برخوردار داریم او را برخورداري زندگانی این جهان؟ پس او باشد. روز قیامت از حاضرکردگان؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۲۷۰).

ای کی وعده کردیم او را وعده‌ی نیکو [صورت نوشتاری «نیکو»] اوی پذیره آمدار [= بازرسنده، بیننده] آن است؛ چون کی برخوردار داریم او را برخورداري زندگانی این گیتی؟ واز [= باز = پس] اوی به روز رستاخیز از حاضرکردگان بهد [= بُود]؛ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۵۶).

ای آن کس که هنگام کرده‌ایم ما او را وعده نیکو به بهشت و کرامات آن و او بازرسنده بازان [بازان = به آن] و بازبیننده آن را چنان کس بود که برخوردار داده باشیم او را برخورداري زندگانی نخستین و بتزین... پس او روز رستاخیز از حاضرکردگان بود در دوزخ در عذاب گرفتار. (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۸۳۱).

● ءَ الْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ (قمر-۲۵:۵۴)

تا بیفکنند یادکرد بر وی از میان ما؟ نه گوئی دروغ‌زن است بدنی گرفته بتا نشاط.
 (ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۷۷۷؛ ح: نسخه بدل «صو»)

ای اوکنده شد وحی وری از میان ایما [= ما] بیل اوی دروغ‌زنی [= دروغ‌زنی] هینارده کن [= انبارده کن = به خود نازنده، مغرور] است. (قرآن قدس، ج ۲، ص ۳۵۸)

ای هنی راست بر وی فرو آوردند وحی از میان ما؟ بل که او دروغ‌زنی است دنه گرفته. (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۴۸۵)

● أَجَعَلْتُمْ سِنْقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ (توبه-۹۰:۱۹)

تا بگردید آب دادن حجاجان را و آبادان کردن مزگت حرام را چون کسی بگروید به خدا؟ (متنی پادسی از قرن چهارم هجری؟، ص ۸۹)

ای گردید آب دادن حاجیان و آودان [= آبادان] کردن مزگت حرام چون کی [= آن‌که] بگروست به خدای؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۱۱)

ای گردید - یعنی برابر گردید - آب دادن حاجیان و آبادان کردن مسجد شکمند را با ایمان آن کس که بگروید به خدای؟ (سورآبادی، ج ۲، ص ۹۱۵)

● وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُمْ مُجْتَمِعُونَ (شعراء-۲۶:۳۹)

گفتند مردمان را تا انجا حاضر آید و جمله باشید؟ (چند برگ تفسیر قرآن عظیم، ص ۸)

و گفته شد مردمان را: ای شما به هم آمداران هید [= فراهم آیندگانید]؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۳۸)
و گفتند مردمان را هیچ هستید شما فراهم آیندگان. (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۲۷)

● فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ (ملک ۳:۶۷)

بازگردان بینائی را تا هیچ بینی شکافی؟ (ترجمه و فقه‌های قرآن، ج ۲، ص ۱۲۲۵)

بازگردان بینایی را تا هیچ بینی از شکافی؟ (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۶۴۸)

واژ آر [= باز آر] چشم را، ای گینی [= وینی، بینی] هیچ شکافتهای [= شکافت‌هایی]؟ (قرآن قدس،

ج ۲، ص ۳۸۴)

● قَالَ سَتَنْظُرُونَ أَصَدَقْتُكُمْ أَمْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (نمل ۲۷:۲۷)

گفت سلیمان زود بود که نگیریم [= نگریم] تا راست گویی تو یا هستی تو از

دروغ‌زنان؟ (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۰۹)

گفت سلیمان: بنگرم تا راست می‌گویی یا هستی از دروغ‌زنان؟ (ترجمه قرآن ۵۵۶، ص ۳۷۴)

گفت سلیمان بنگرم تا راست گفتی تو یا هستی از دروغ‌زنان؟ (رازی، ج ۱۵، ص ۱۵:ج ۱۵)

نسخه‌بدل‌های «آط»، «آب»، «آج»، «آل»

سلیمان گفت زودا که بنگرم تا راست گفتی آنچه گفتی از خبر سبیا یا هستی از

دروغ‌زنان؟ (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۷۱)

گفت: انوز [= زود بود که] بنگرم ای راست گفتی تو یا هی [= هستی] از دروغ‌زنان [= دروغ‌زنان].

(قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۴۶)

● أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ (زوم ۳۷:۳۰)

ا: تا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۷، قرآن ۱۴)

ای ننگرد که خدای فراخ کند روزی کرا [= هرکه را] خواهد؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۶۶)

ای نگه نکرده‌اند و ندانسته‌اند که خدا بگستراند و فراخ کند روزی؟ (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۸۹۲)

● قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ الْخُلْدِ وَ مَلِكٍ لَا يَمُوتُ (طه ۱۲۰:۲۰)

هَلْ: تا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۶، قرآن ۱۰۸)

گفت یادم [= یا آدم] ای دلالت کنم ترا بر درخت جاودانه‌ی و پادشای [= «جاودانه‌ای» و «پادشایی»]

که کهن نشهد [= نشود]؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۰۴)

گفت یا آدم هیچ راه‌نمون کنم ترا بر درخت جاویدی و پادشاهی که بنرسد. (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۵۳۹)

چیز

● قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (اسراء ۹۳:۱۷)

بگو - یعنی یا محمد - پاکست خداوند من. چیز هستم من مگر مردمی پیغامبری؟
 (متنی پارسی از قرن چهارم هجری؟، ص ۷۷)

بگه [= بگو]: پاکی خداوند مرا. ای بودم بی [= مگر، جز] بشری پیغامبری؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۱۸۳)
 بگو، یا محمد، یا کاً خدا یا که خدای من است از استخفاف کافران به نبی و به رسول وی ... هیچ هستم
 من مگر آدمی پیغامبری؟ (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۳۹۶)

● هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (غاشیه ۱:۸۸)

چیز آمد به تو خبر پوشیده؟ (متنی پارسی از قرن چهارم هجری؟، ص ۱۰۰)

أ آمد به تو خبر قیامت و قیل خبر دوزخ و عقوبت؟ (نسفی، ج ۲، ص ۱۱۵۶)

● فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (قصص ۱۲:۲۸)

گفت چیز خواهید تا راهنمونی کنمتان بر خاندان کسهای که بپذیرند ورا و ایشان او را
 نیکخواهان باشند؟ (متنی پارسی از قرن چهارم هجری؟، ص ۱۲۰)

گفت: ای دلالت کنم شما را بر اهل خانه‌ی [صورت نوشتاری «اهل خانه‌ای»] بپذیرند آن شما را و
 ایشان او را نصیحت‌کناران هند [= نصیحت‌کنندگان]؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۵۱)

گفت خواهر موسی هیچ راهنمون کنم شما را بر خاندانی که بپذیرند او را به دایگی ازبهر شما را و
 ایشان او را - یعنی موسی را و گفته‌اند فرعون را - نیکخواهانند. (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۸۰۳)

● هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ (بقره ۲:۲۱۰)

چیز همی پایند مگر آن را که بیاید به ایشان خدای در سایه‌ها از ابر؟ (مقدمه فرهنگ لغات
 قرآن خطی آستان قدس وضوی شماره ۴، صفحه سی)

هیچ چشم می‌دارند از پس آنکه آمد بدیشان حجتها مگر آنکه بدیشان آید خدا چنانکه شنیده بودند از
 اتیان خدا روز قیامت و فریشتگان در سایه‌ایی از میغ؟ (سورآبادی، ج ۱، ص ۱۷۸)

● هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ... (آل عمران ۳:۱۵۴)

چیز باشد ما را از کار هیچ چیزی؟ (مقدمه فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس وضوی شماره ۴،
 صفحه سی)

ای هست ایما [= ما] را از کار هیچ چیزی؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۲۳)
 هیچ هست ما را از کار - یعنی از حق - چیزی؟ (سورآبادی، ج ۱، ص ۳۵)

● هَلْ أَمْتَلَاتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ (ق ۵۰:۳۰)

چیز پرگشتی؟ و گوید دوزخ: چیز افزونی هست؟ (مقدمه فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس

رضوی شماره ۴، صفحه سی) ۶

ای پر شدی؟ گهد [= گوید] ای هست هیچ زیادتی؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۳۵۰)
 هیچ پُر بیودی؟ و دوزخ گوید: هیچ هست نیز؟ (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۴۱۶)

● وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ مُوسَى (طه ۹:۲۰)

هَلْ: چیز (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۸، قرآن ۶۱)

ای آمد به تو [صورت نوشتاری «تو»] حدیث موسی؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۱۹۸)

آمد به تو خیر موسی؟ (نسفی، ج ۱، ص ۵۸۸)

● قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ (مائده ۵:۶۰)

هَلْ: چیز (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۶، قرآن ۱۰ مکّر)

بگه [= بگو] ای آگه کنم شما را به گتر [= بدتر] از آن پاداش نزدیک خدای؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۵۸)
 بگو یا محمد هیچ بیگاهانم شما را به بتر از آنچه شما می‌گویید و به بتر از ما به پاداش نزد خدا.

(سورآبادی، ج ۱، ص ۵۸۳)

واژه «چیز» در ترجمه تفسیر طبری، در نسخه «صو»، به صورت «جیز» به کار رفته و مرحوم یغمایی آن را به شکل «جیر» ثبت کرده است و درباره آن در ج ۲، ص ۴۴۳ آورده است: «جیر» ترجمه 'هل' و معنی آن مفهوم نشد». وی همچنین در ص ۵۰۳ آورده است: «در این نسخه [= صو] ترجمه 'هل' در همه موارد 'جیز' نوشته شده و ظاهراً 'جیر' حرف جواب است». بنا بر این احتمال، وی همه مواردی را که در نسخه «صو»، جیز آمده به 'جیر' بدل کرده و در پاره‌ای موارد علامت استفهام را هم در مقابل 'جیر' قرار داده است. اما صورت صحیح همان جیز (= چیز) است و اینک چند شاهد:

(۶) برای شواهد بیشتر ← مقدمه فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴، صفحه سی

● قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (انعام: ۴۷)
بگوی: ببینید که آید به شما عذاب خدای ناگاه یا روی باروی جبر [صورت نوشتاری
مختار مصحح به جای چیز = چیز] هلاک کند مگر گروه ستمکاران. (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲،
ص ۴۴۳؛ ح: نسخه بدل «صو»)

بگه [= بگو] ای چگوهید [= چه گوید] از آید به شما عذاب خدای ناگهان یا اشکرا [= آشکارا]؟ ای
هلاک کرده شند [= شوند] بی [= مگر، جز] قوم فاسقان؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۶۹)
بگو یا محمد چه ببینید و چه گوید گر به شما آمدی عذاب خدا، ناگاه یا آشکارا، چنانکه از دوز فزان
[= بازان، به آن] می دیدیدی؟ هَلْ يَدِيدِي؟ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ: هیچ هلاک کنند بدان عذاب مگر گروه
ستمکاران را؟ (سورآبادی، ج ۱، ص ۶۵۸)

● ... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (انعام: ۵۰)
بگو: جبر [مصحح چیز = چیز] برابر باشد نابینا و بینا؟ نه اندیشه کنید؟ (ترجمه تفسیر
طبری، ج ۲، ص ۴۴۳؛ ح: نسخه بدل «صو»)

بگه [= بگو]: ای گراگر بند [= برابر بوند] کور و بینا؟ ای جنایت [= اندیشه] نکند؟ (قرآن قدس،
ج ۱، ص ۶۹-۷۰)
بگو یا محمد هیچ برابر بود نابینا با بینا ... ای درنه اندیشید و پند نگیرید؟ (سورآبادی، ج ۱،
ص ۶۵۹-۶۶۰)

● وَ نَادَىٰ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا
وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا (اعراف: ۴۴)
و آواز دهند خداوندان بهشت خداوندان آتش را که یافتیم آنچه وعده کرد ما را
خداوند ما راست، جبر [مصحح چیز = چیز] یافتید آنچه وعده کرد خداوند شما
به حق؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۵۰۳؛ ح: نسخه بدل «صو»)

بخوانند ایاران [= یاران] گهیشت [= بهشت] ایاران آتش را که گنجدادیم [= یافتیم] آن وعده کرد ایما
[= ما] را خداوند ایما [= ما] حق. ای گنجدادید [= یافتید] آن وعده کرد خداوند شما حق؟ (قرآن قدس،
ج ۱، ص ۸۶)

و آواز دهند اهل بهشت اهل دوزخ را بدرستی که بیافتیم آنچه هنگام کرده بود ما را خدای ما بسزا و
درست ... هیچ بیافتید شما آنچه هنگام کرده بود شما را خدای شما بسزا؟ (سورآبادی، ج ۲، ص ۷۵۰)

● هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ. (اعراف ۷: ۵۲)

جیر [مصحف جیز = چیز] دارند مگر سرانجام وی (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۵۰۵: خ: نسخه بدل «ص»)^۷

أ می کنند انتظار اهل مکه مگر عاقبت ترا. (ترجمه قرآن ۵۵۶، ص ۱۴۴)^۸

هست (به معنی آیا، در ترجمه هل)^۹

● هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ (بقره ۲: ۲۱۰)

هست می نگرید مگر که بیاید بر ایشان خدای اندر تاریکیها از میغ و فریشتگان؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۳۳)^{۱۰}

هیچ چشم می دارند از پس آنکه آمد بدیشان حجتها مگر آنکه بدیشان آید خدا چنانکه شنیده بودند از ایتان خدا روز قیامت و فریشتگان در سایه‌ایی از میغ. (سورآبادی، ج ۱، ص ۱۷۸)

● قَالُوا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَيَّ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (کهف ۱۸: ۹۴)

گفتند - بترجمانی -: یا ذوالقرنین که آن یا جوج و مأجوج تباهی کننده‌اند اندر زمین، هست که کنیم ترا بیرون کردی [به یای نکره] بر آن که بکنی [= بسازی] میان ما و میان ایشان بندی - و دیواری -؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۳۶: خ: نسخه بدل «خ»)
هل: هست (فهرنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۷، قرآن ۵۸)

گفتند: یا ذوالقرنین یا جوج و مأجوج توهی کناران [= تباهکاران] اند در زمین. ای. کنیم. ترا بیرون شدی [به یای نکره] و ر آن که کنی [= سازی] میان ایما [= ما] و میان ایشان بندی؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۱۹۲)

(۷) برای شواهد بیشتر به ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، حاشیه ص ۷۰۸ و ۸۰۹؛ ج ۶، ص ۱۴۶۰؛ ج ۶، حاشیه ص ۱۶۶۳ و ۱۶۹۵؛ ج ۷، حاشیه ص ۱۷۸۸ و ۱۸۶۰ و ۱۹۸۱ و ۱۹۹۹ و ۲۰۱۳.

(۸) از آنجا که جمله در قرآن قدس و تفسیر سورآبادی و تفسیر نسفی با آهنگ پرسشی شده است، شاهد را از ترجمه قرآن ۵۵۶ برگزیدیم.

(۹) جلال متینی شواهدی واجد واژه هست آورده اما در معنای فعلی نه استفهامی؛ چون، با حذف آن، جمله بدون فعل می ماند. اما در شواهد ما فعل جمله جداست و هست در معنای استفهامی به کار رفته است. ضمناً ایشان، در توضیحات و شواهد متذکر معنای استفهامی برای هست نشده‌اند و ظاهراً شواهدی واجد هست را عباراتی تلقی کرده‌اند که، با آهنگ خیزان، استفهامی شده‌اند.

گفتند ای ذوالقرنین، بدرستی که مغمغ و کمیز - یعنی یاجوج و ماجوج به تازی - تباهی‌کننده‌اند در زمین... هیچ کنیم و دهیم ترا جعلی بر آنکه تو بکنی میان ما و میان ایشان بندی. (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۴۵۲-۱۴۵۳)

● ذَلِكْ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (سبأ: ۳۴: ۱۷)

اینست که پاداش کردیم ایشانرا بدانچه کافر شدند و هست که پاداش کرده شود مگر نادانی؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۵۴)

آن پاداش دادیم ایشانرا بدان کافر شدند؛ ای پاداش شند [= شوند] بی [= مگر، جز] ناسپاس؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۸۲)

آن پاداش دادیم ایشان را بدانکه نگرویدند... و هیچ پاداش دهیم چنان پاداش مگر ناسپاس را؟ (سورآبادی، ج ۳، ص ۲۰۲۰)

هَلْ: هست (الذُّرَّ فِي الرَّحْمَانِ، ص ۳۳ و ۳۵: تَرَجِمُ الْأَعْرَابِ، ص ۳۸؛ تفسیر مفردات قرآن، ص ۲؛ دستور الاخوان، ج ۱، ص ۶۷۲؛ لسان التزیل، ص ۱۹)

● هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ (مائده: ۱۱۲: ۵)

هَلْ: هست که (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۶، قرآن شماره ۹۰)

ای تواند خداوند ترا کفرود کند [صورت نوشتاری «که فرود کند»] وریما [= بر ما] خوانی از آسمان؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۶۴)

هیچ تواند خدای تو... تا فرود آرد بر ما خوانی آراسته از آسمان؟ (سورآبادی، ج ۱، ص ۶۲۴-۶۲۵)

● قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ (یونس: ۳۵: ۱۰)

هَلْ: هست (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۶)

بگه [= بگو] ای هست از شریکان شما کی می‌ره نماید بی [= به] حق؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۱۲۶)

بگو، یا محمد، هیچ هست از هنبازان شما کسی که راه نماید سوی گفتار حق چون توحید و کردار حق

چون اخلاص؟ (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۰۴)

● وَ هَلْ أُنَبِّئُكَ نَبُوَ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (ص ۲۱: ۳۸)

هَلْ: هست (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۸، قرآن ۵۶)

ای آمد به تو [صورت نوشتاری «تو»] خبر خصمان که ورشدند در محراب؟ (قرآن قدس، ج ۲،

ص ۲۹۹)

اُرسیده است به تو. خبر آن خصمان که خویشین را درافکندند در آن محراب ناگهان؟ (نسفی، ج ۲، ص ۸۵۴)^{۱۰}

هم^{۱۱}

● هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ (شعراء ۲۶:۲۲۱)

هم آگاه کنم شما را بر آنک فرو آیند دیوان؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۱۷۶)

ای آگه کنم شما را و رکی فرود آیند دیوان؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۴۴)

هیچ بگویم شما را که بر که فرو آیند دیوان؟ (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۵۲)

همی

● قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ آبِغِي رَبِّاً (انعام ۱۶۴:۶)

ا: همی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶، قرآن ۴۵)

۱۰) این آیه در تفسیر سورآبادی دارای معنی استفهامی شمرده نشده، بنابراین از نقل آن خودداری شد. (۱۱) به نظر می‌رسد هم صورتی از همی باشد. همی (در پهلوی hamē، مکتبی؛ ص ۳۲۳) و یاء در آن مجهول است. در برخی نسخه‌های مکتوب قرن چهارم و پنجم، نشانه خاصی برای یای مجهول به صورت «ی» وجود داشته و نمونه‌های آن را در تفسیر قرآن پاک می‌بینیم. اما گاهی اوقات این نشانه وجود نداشته و آن را با علامت کسره نشان می‌دادند و این نشان‌دهنده آن است که در «فرون گذشته در بعضی مناطق ایران یای مجهول نکره (ē) به صورت مخفف ē تلفظ می‌شده است» (صادقی، ص ۵۲). گاه نیز این کسره را نمی‌افزودند و ظاهراً اینجا از همان موارد است. به عنوان نمونه، می‌توانیم لسان التنزیل و تفسیر نسفی را مثال بزینم: در لسان التنزیل، در برخی موارد به جای یای نکره علامت کسره آمده است و در تفسیر نسفی، در برخی موارد به جای یای نکره هیچ علامتی نیامده است و ظاهراً /e/ را فقط در تلفظ می‌آوردند و آن در نوشتار منعکس نمی‌شده است. اینک نمونه‌های آن:

فَيْتَةُ: جوانان بودند جمع فِتَى. (لسان التنزیل، ص ۱۳۴)

مُتَّخِذِي أَخْوَانٍ: گیرندگان دوستان که زنا کنند با ایشان در نهان. (همان؛ ص ۱۸۶)

وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ وَ قَوْمٍ گناهکاران بودند (نسفی، ج ۱، ص ۳۱۵). مصحح «قوم» را به «قومی» تغییر داده است.

سَيِّئَاتِهِمْ عَصَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا هر آینه برسد به ایشان خشم از خداوند ایشان و خواری در زندگانی دنیا. (همان، ج ۱، ص ۳۲۱). مصحح «خشم» را به «خشمی» تغییر داده است.

وَ مِنْ قَوْمٍ مُّؤَسَىٰ أُمَّةٌ يَّهْدُونَ بِالْحَقِّ ... و از قوم موسی گروه‌اند به حق راه نمایندگان (همان، ج ۱، ص ۳۲۳). مصحح «گروه» را به «گروهی» تغییر داده است.

تکرار زیاد این شیوه کتابت احتمال خطای کاتب را ضعیف می‌کند و به نظر می‌رسد کاتب تعمداً هیچ علامتی برای یای مجهول نیاورده است. در صفحات ۳۰۸ و ۳۲۸ و ۳۳۴ و ۳۳۷ و ۳۳۹ و ۳۴۹ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ... نسفی نیز همین کتابت دیده می‌شود.

- بگو [= بگو]. ای جد [= جز] خدای طلبم خدای؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۸۲)
- بگو، یا محمد، ای بجز خدای بجویم و جز خدای را پرستیم. (سورآبادی، ج ۱، ص ۷۲۸)
- قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ أُنْيُكُمُ الْهَأ (اعراف: ۷: ۱۴۰)
- أ: همی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶، قرآن ۳۵)
- گفت: ای جد خدای طلبم شما را خدای؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۹۴)
- موسی گفت: ای جز از خدا خدایی جویم. (سورآبادی، ج ۲، ص ۷۹۶)
- أَفَغَيَّرَ اللَّهُ تَنَقُّونَ (نحل: ۱۶: ۵۲)
- أ: همی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۷، قرآن ۵۷)
- ای جد [= جز] خدای می‌پرخیزید [= می‌پرهیزید]؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۱۶۹)
- ای از جز خدای می‌ترسید؟ (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۲۹۵)
- أَنْتَحُنْ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى (سبا: ۳۴: ۳۲)
- أ: همی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۷، قرآن ۲۲)
- ای ایما [= ما] وازدیم شما را از ره‌نمون؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۲۸۳)
- ای ما بازداشتیم و بگردانیدیم شما را از راه حق؟ (سورآبادی، ج ۳، ص ۲۰۲۸)
- أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَجَبَتِ رَبِّكَ (زخرف: ۴۳: ۳۲)
- أ: همی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۷، قرآن ۲)
- ای ایشان می‌قسمت‌کنند رحمت خداوند ترا؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۳۲)
- ای ایشان می‌بخش‌کنند رحمت خدای ترا؟ (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۲۶۷)
- وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ (مریم: ۱۹: ۹۸)
- هَلْ: همی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۶، قرآن ۶۱)
- چند هلاک کردیم پیش ایشان از گروهی [= گروهی]، ای گیتی [= وینی، بینی] ایشان هیچ یکی را؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۱۹۸)
- و پس که ما هلاک کردیم پیش از ایشان - یعنی پیش از اهل مکه - گروه گذشته را ... هیچ یابی از ایشان هیچ کس مانده؟ (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۸-۱۴۹۹)
- قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (شعراء: ۲۶: ۷۲)
- هَلْ: همی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۶، قرآن ۱۱۹)

گفت: ای می‌اشنیم [= می‌شنویم] از شما که می‌خوانید؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۳۹)
 ابراهیم گفت هیچ فراشنوند از شما چون بخوانند ایشان را؟ (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۳۳)

هی ۱۲ (در معنی آیا)

● قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ (مائده ۷۶:۵)

أ: هی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶، قرآن ۴۸)

بگه [= بگو]: ای می‌پرستون کنید [= می‌پرستید] از بیرون خدای؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۶۰)
 بگو، یا محمد، ای همی‌پرستید از فرود خدا؟ (سورآبادی، ج ۱، ص ۵۹۵)

● قُلْ أَعْيَبَ اللَّهُ أَنْخِذَ وَلِيًّا (انعام ۱۴:۶)

أ: هی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶، قرآن ۴۸)

بگه [= بگو]: ای جد [= جز] خدای گیرم ولی (قرآن قدس، ج ۱، ص ۶۶)
 بگو، یا محمد، ای بجز خدای را فراگیرم دوستی و معبودی؟ (سورآبادی، ج ۱، ص ۶۴۰)

● أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انعام ۳۲:۶)

أ: هی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶، قرآن ۴۸)

ای خرد را کار نفرمایید؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۶۸)
 ای خرد ندارند؟ (سورآبادی، ج ۱، ص ۶۵۲)^{۱۳}

● أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ (اعراف ۸۰:۷)

أ: هی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶، قرآن ۴۸)

ای می‌کنید فاحشی؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۸۹)
 ای شما همی زشتکاری کنید؟ (سورآبادی، ج ۲، ص ۷۷۱)

● أَفَلَا تُبْصِرُونَ (قصص ۷۲:۲۸)

أ: هی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۷، قرآن ۱۰۰)

۱۲) ظاهراً هی صورتی از همی است. هی به جای همی چندین باز در ترجمه تفسیر طبری به کار رفته است:

«ایشان، هر دو، شب و روز بر امتان مُحَمَّد هی دعا کند». (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۴۹)

«نه کرد زنان شما آنانک هی ظهار بندید از ایشان مادران شما» (همان، ج ۵، ص ۱۴۲۱؛ ح: نسخه بدل «صو»).

۱۳) در تفسیر سورآبادی أَفَلَا يَعْقِلُونَ ثبت شده است.

ای نمی‌گینید [= نمی‌بینید، نمی‌بینید]؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۵۶)
 ای می‌بینید به چشم دل این دو نعمت را؟ (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۸۳۴).

دسته دوم - نشانه‌هایی که کتاب‌های دستور و لغت آنها را ادات استفهام دانسته‌اند اما
 معنی «آیا» برای آنها ذکر نشده است

چه

● رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (مریم: ۶۵)
 آفریدگار آسمانها و زمین، و آنچه میان این هر دو، پرست او را و صبر کن فر [= بر] عبادت و طاعت او، چه دانی او را همنامی؟ (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۸)

خداوند آسمانها و زمین و آن میان آن دوا [صورت نوشتاری «دو»]، برستون کن [= پرستش کن، پرست] اوی را و شکیبایی کن [= شکیبایی کن] برستون کردن [= پرستش کردن، پرستیدن] اوی را، ای دانی او را مانسته‌ی [صورت نوشتاری «مانسته‌ای»]؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۱۹۶)
 خدای آسمانها و زمین است ... و آنچه میان آن است ... به یگانگی پرست او را و خلق را با توحید او خوان ... و شکیبایی کن بر پرستیدن او هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا: هیچ دانی او را همنامی؟ (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۰)

● وَ عَلَّمْنَاهُ صِنْعَةَ لُبُوسٍ لَكُمْ لَتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (انبیاء: ۲۱: ۸۰)
 او [= ا] و [= و] درآموختیم او را کردن [= ساختن] زره تا پوشیدنی شد شما را تا نگاه دارد شما را از بد دشمنان، چه هستید شما شکرکنندگان؟ (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۳۵)

و درآموختیم او را - یعنی داود را - کردن [= ساختن] پوشیدنی شما را، یعنی زره ... تا پنه [= پناه] دارد شما را از بلای دشمن شما ... فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ: هیچ هستید، ای شما که قوم داوداید، سپاس‌دارنده؟ (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۵۷۶)

و آموختیمش صنعت زره‌گری از برای شما، ... تا نگه دارد شما را در حرب شما از ضرر اعدای شما؛ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ أَ شَكَرَ ابْنُ مَرْيَمَ وَابْنُ مَرْيَمَ؟ (نفسی، ج ۱، ص ۶۱۸)

● قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (شعراء: ۷۲: ۷۲)

گفت ابراهیم چه ایشان شنوند خواندن شما چون بخوانید ایشان را؟ (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۹۵)

ابراهیم گفت هیچ ترا شنوند از شما چون بخوانند ایشان را؟ (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۳۳)

گفت ا جواب می دهندتان چون می خوانیت؟ (نسفی، ج ۲، ص ۶۹۹)

● **أَتَتَّرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ** (شعراء، ۱۴۶:۲۶)

چه پندارید که دست فاز دارند شما را درین چه هستید از ناز نعمت [= ناز و نعمت]

اینجا فی بیمان [= بی بیمان، بی بیم]. (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۰۰)

ای می هیسته شید [= هشته شوید، رها و به خود وا گذاشته شوید] در آن اینجا سبب ایمنان؟ (قرآن قدس،

ج ۲، ص ۲۴۱)

ای دست بخوانند داشت شما را در این نعمت و کامرانی که اینجا است آمانان؟ (سورآبادی، ج ۳،

ص ۱۷۴۳)

این آیه در چند برگ تفسیر قرآن عظیم (ص ۲۹) بدین صورت ترجمه شده است:

و جی [= چی به یای مجهول]^{۱۴} پندارید [= پندارید] شما که شما را اندرین شهر حجر

بخوانند گذاشتن [= گذاشتن] بی عقوبتی و بی مرکی [= بی مرگی]؛

● **أَغْيِرَ اللَّهُ تَدْعُونَ** (انعام، ۴۰:۶)

آ: چه (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶، قرآن ۸۸)

ای جد [= جز] خدای را می خوانید؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۶۹)

ای جز خدای را خوانید؟ (سورآبادی، ج ۱، ص ۶۵۶)

● **قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ أَنْ تَكُونَ الْقِتَالُ إِلَّا تَقَاتِلُوا** (بقره، ۲۴۶:۲)

هَلْ: چه (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۵، قرآن ۲۹)

آن پیغمبر گفت هیچ شاید بود که فریضه کنند بر شما کارزار و شما کارزار نکنید؟ (سورآبادی، ج ۱،

ص ۲۰۹)

گفت آ شاید اگر نوشته شود بر شما کُشش که کُشش نکنید؟ (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۳۲)

● **فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ** (یونس، ۱۰۲:۱۰)

هَلْ: چه (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۷، قرآن ۵۲)

۱۴) به نظر می رسد در ترجمه چند برگ تفسیر قرآن عظیم دو حرف استفهام «و» و «چی» در کنار هم به کار

رفته است. یادآوری این نکته لازم است که حرف استفهام «و» در صفحه ۲۳ این کتاب در ترجمه همزه استفهام

به کار رفته است.

آنمی‌بایند این مشرکان مگر مثل عقوبت‌های آنها که پیش از ایشان بودند از کافران؟ (نسفی، ج ۱، ص ۴۱۴)

پس هیچ چشم می‌دارند مگر مانند روزهای آنانی که گذشتند از پیش ایشان؟ (بوگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۱۸۴)

که

● وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُبَدِّلُوا زَوْجَ مَكَانٍ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ أَحَدِيهِنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا
 أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا (نساء ۲۰:۴)

و اگر خواهد بدل کردن زنی را بجای زنی و بداده باشید یکی را از ایشان گاو پوستی زر، مه ستانید [= مَسْتَانِيد] ازان چیزی، که بستانید آنرا بهتانی باشد و بزّه‌ای هویدا؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۹۲)

ار خواهد بدل طلبیدن انبازی به جای انبازی و دادید یکی را زیشان پوستی گاو دینار پر، مستانید از آن چیزی. ای می‌ستانید آن به دروغ و بزّه‌ی دیدور. (قرآن قدس، ج ۱، ص ۳۱)

و گر خواهد بدل گرفتن زنی به جای زنی ... و بداده باشید یکی را از ایشان پوست گاو پُر زر ... بازگیرید و بازستانید ازان مال چیزی ... ای فراگیرید آن مال را بستم و بزّه هویدا؟ (سورآبادی، ج ۱، ص ۴۰۰)

● قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوَاءَ آخِي (مائده ۳۱:۵)

گفت ای وای بر من که عاجزترم که باشم چون این کلاغ که پنهان کنم بدی برادر من؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۹۲)

گفت: یا وای من، ای ناتوان شدم که بودی هم چون این گراغ [= کلاغ] ببوشیدی عورت برادر خود؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۵۴)

گفت ای وای بر من ا عاجز آمدم از آنکه مانند این زاغ باشم ... تا عورت برادرم ببوشم؟ (نسفی، ج ۱، ص ۲۱۴)

● قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابَ اللَّهِ أَوْ أَنْتُمْ السَّاعَةَ أَعْيَرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (انعام ۴۰:۶)

بگو که بینید شما که بیاید بشما عذاب خدای یا بیاید به شما رستخیز، که بجز خدای می‌خوانید اگر هستید راست‌گویان؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۴۴۱)

بگه: ای چگوهید [= چه گوید] ار آید به شما عذاب خدای یا آید به شما رستاخیز؟ ای جد [= جز] خدای را می‌خوانید ارهید [= اگر هستید] راست‌گفتاران؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۶۹).
 بگو، یا محمد، ای دیدید شما - ای چه بینید و چه گوید... گر به شما آید عذاب خدای... یا به شما آید قیامت نزدیک... ای جز خدای را خوانید و ابردن آن عذاب را؟ بگوید و پاسخ کنید گر هستید. راست‌گویان: (سورآبادی، ج ۱، ص ۶۵۶)

● وَ أَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمُ الْكَلِمَةَ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ وَالْآيَاتِ (اعراف: ۱۷۲:۷)

و گواه کردن ایشانرا بر تنهای ایشان که نیستم^{۱۵} خداوند شما؟ گفتند: آری. (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۵۵۱)

و گوه گرفت ایشانرا و ز نفسها ایشان، ای نه ام خداوند شما؟ گفتند: بلی. (قرآن قدس، ج ۱، ص ۹۸)
 و گواه کرد ایشانرا بر تنهای ایشان، گفت... ای نه منم خدای شما؟ گفتند هستی تو بار خدای ما. (سورآبادی، ج ۲، ص ۸۲۶)

● وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا ؕ إِنَّا لَنَلْفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (رعد: ۱۳:۵)
 و اگر عجب کنی عجب است گفتار ایشان که چون باشیم خاکی، ما اندر آفریده^{۱۶} نوایم! (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۸۰۷)
 و اگر عجب همی کنی عجب است گفتار ایشان که چون باشیم خاک، ما باشیم اندر آفرینش نو؟ (همان، ج ۳، ص ۸۰۷؛ ح: نسخه بدل «نأ»)

همین آیه در نسخه «صو» این‌گونه ترجمه شده است:

و اگر شگفت آیدت شگفت است گفتار ایشان، آیا چون باشیم ما خاک، آیا ما اندر آفرینش نو باشیم؟ (همان، ج ۳، ص ۸۰۷؛ ح: نسخه بدل «صو»)

ار شگفت شی [= شوی]، شگفت است قول ایشان: ای ازمان [= آن زمان که] بیم [= بویم] خاکی ایما
 [= ما] در آفرینشتی نوا [صورت نوشتاری «نو»] بند [= بوند، باشند]؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۱۵۲)
 و اگر می‌شگفتی کنی، یا محمد، از کفر و شرک ایشان خود شگفت است گفتار ایشان به انکار صانع... و جای تعجب است از گفتار ایشان که می‌گویند... ای چون بمردیم و بیودیم ما خاکی و استخوانها... ای ما دیگر بار در آفرینش نو خواهیم بود. (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۱۹۵)

۱۵ «که نیستم» در نسخه «نأ» ترجمه تفسیر طبری «ای نیستم» ترجمه شده است.

۱۶ ظاهراً «آفریده» معادل مناسبی برای «خَلْقٍ» نیست و صحیح «آفرینش» است.

همین آیه در کشف‌الاسرار و عذة‌الابرار چنین ترجمه شده است:

و اگر شگفت داری شگفتست سخن ایشان: «اذا كُنَّا تَرَابًا» باش ما آنکه که خاک گردیم، «اِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» باش ما در آفرینش نو خواهیم بود؟ (مبیدی، ج ۵، ص ۱۵۵).

● وَاِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ اِنَّ اَنْتَ الْقَوْمَ الظَّالِمِيْنَ قَوْمَ فِرْعَوْنَ اَلَا يَتَّقُوْنَ (شعراء ۲۶: ۱۰-۱۱)

و اگر بخواند خداوند تو موسی را که بشو بگروه ستم‌کاران گروه فرعون که همی نه پرهیزند؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۱۶۰)

که بخواند خداوند تو [صورت نوشتاری «تو»] موسی را که آی به قوم ستم‌کاران قوم فرعون ای بنپرخیزند [= بنپرهیزند]. (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۳۷)

و یاد کن چون بخواند خدای تو موسی را و بفرمود که بشو بدان گروه ستمکاران قوم فِرْعَوْنَ اَلَا يَتَّقُوْنَ: گروه فرعون ای بترسد از خدای که او را همناه گویند و نپرهیزند از آزار او. (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۲۱-۱۷۲۲)

● و لَوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ وَاَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ (نمل ۲۷: ۵۴)

و لوط که گفت گروه خویش را که همی کنید زشتی و شما همی بینید؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۲۰۶)

و [یاد کن] لوط را [علیه‌السلم] چون گفت گروه خویش را که شما پیرامن زشت‌کاری می‌گردید و شما می‌بینید [زشتی آن]؟^{۱۷} (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۷۵۱)

لوط را، که گفت قوم اویرا: ای می‌کنید فاحشی و شما می‌بینید [= می‌بینید، می‌بینید؟] (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۴۸)

و یاد کن لوط را چون گفت مرگروه خویش را ای شما می‌زشتکاری کنید - یعنی لواطه - و شما می‌بینید و می‌دانید به خرد زشتی آن. (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۸۳)

● اِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُوْنَ السَّبِيلَ (عنکبوت ۲۹: ۲۹)

که همی شما گرد می‌آئید با مردان و همی برید از راه راست؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۳۰۰)

که شما می‌فراز آید به فی سامانی [= بی سامانی] فَا [= بَا] مردان او [= ا = و] می‌برید از راه راست؟ (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۳۴)

(۱۷) شماره این آیه در ترجمه و قصه‌های قرآن ۵۶ است.

ای شما می آید به مردان و می برید ره. (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۶۰)
ای شما می آهنگ کنید به مردان به لواطه ... و می برید راه را؟ گفته اند نسل را. (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۸۵۷)

● أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (صافات ۳۷:۱۲۵)

که می خوانید بتی را و می گذارید نیکوتر آفریننده‌ای را؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۵۲۳)
ای می خوانید بعل را و می هیلید [= می هلید، رها می کنید] نیکوترین آفریدگاران؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۹۷)

أَتَدْعُونَ بَعْلًا: ای می خوانید بعل را ... و می فروگذارید عبادت آن خدای را که نیکو آفریننده‌ترین همه آفرینندگان است؟ (سورآبادی، ج ۳، ص ۳۱۰۷)

● إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقِي فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (فصلت ۴۱:۴۰)

حقا که آن کسها که پیکار کنند اندر نشانهای ما نه پوشیده باشند بر ما. که آن کس که اندر او کند خود را اندر آتش بهتر یا آن کس که بیاید و بگذرد ایمن و بی بیم روز قیامت؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۶۲۲)

ایشان می کیلی درآزند [= به یکسو می شوند، کز می روند] در آیتهای ایما [= ما]، پنهام نشند [= پنهان نشوند] وریما [= بر ما]، ای کی اوکنده شهد [= شود] در آتش گیه [= ویه (به یای مجهول)، به] یا کی آید ایمن به روز رستاخیز؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۳۱۹)

بدرستی که آن کسان که می بیچند از آیتهای ما سوی اشعار و ترهات ... پوشیده نباشد بر ما ... ای آن کس که او را دراوکنند در آتش چون کافر او به یا آن کس که می آید ایمن روز قیامت چون مؤمن و مطیع؟ (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۲۲۸)

● قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا (جن ۷۲:۲۵)

بگوی که نه دانم که نزدیک است آنچه وعده کردتان یا کند آنرا خداوند من روزگاری؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۹۴۲)

بگو یا محمد من نمی دانم که نزدیک است آنچه وعید می کنند شما را یا کند آن را خدای من مدتی و تأخیری. (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۱۲۵۴)

بگو، یا محمد، بدانم که نزدیک است آنچه می وعده کنندتان یا کند آن را خداوند من زمان دادنی؟ (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۳۷۴)

بگو، یا محمد، که من ندانم که نزدیک‌ترست بدانچه وعده کرده‌اند شما را اگر خواهد کردن آنرا خداوند من مهلتی؟ (ترجمه قرآن ۵۵۶، ص ۶۰۹)

بگو، یا محمد، که من ندانم که نزدیک است آنچه شما را وعید می‌کنند یا کند خدای من آن را مدتی و تأخیری؟ (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۷۰۴)

بگه [= بگو] ندانم ای نزدیک است آن می‌وعده کرده شید [= شوید] یا کند آنرا خداوند من غایتی؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۳۹۴)

بگو، یا محمد، نمی‌دانم نزدیک است آنچه بیم کرده می‌شوید به آن یا گرداند مرورا پروردگار من روزگاری تأخیری؟ (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۴۹۹)

● وَ يَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِثُّ لَسَوْفَ أَخْرُجُ حَيًّا (مریم ۱۹: ۶۶)
أ: که (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۷، قرآن ۸۷)

می‌گهد [= می‌گوید]: انسان، ای ازمان [= آن زمان] بمیرم، انوز [= زود بود] بیرون آورده شم [= شوم] زنده؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۱۹۶)

می‌گوید آن مردم نامردم - اَبِيّ بن خَلْفِ الْجُمَحِيّ - ای چون بمردم زود بود که مرا از گور برانگیزند و بیرون آرند زنده؟ (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۰)

کی

● قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (نمل ۲۷: ۲۷)
أ: کی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۷، قرآن ۵۶)

گفت: انوز [= زود بود] بنگرم ای راست گفتی یا هی [= هستی] از دروزنان [= دروغ‌زنان]؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۴۶)

سلیمان گفت زودا که بنگریم تا راست گفتی آنچه گفتی از خیر سپا یا هستی از دروغ‌زنان. (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۷۱)

● قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (انعام ۵۰: ۶)

هَلْ: کی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۶؛ قرآن ۸۸)

بگه [= بگو]: ای گراگر بند [= برابر باشند] کور و بینا؟ (قرآن قدس، ج ۱، ص ۶۹)

بگو، یا محمد، هیچ برابر بود نابینا با بینا؟ (سورآبادی، ج ۱، ص ۶۵۹)

● يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ (نحل)
(۵۹:۱۶)

از دیدار مردمان می‌باز شود از رنج و خَجَل آن خبر که ویرا دادند أَيُمْسِكُهُ قول ایذر
[= اینجا] مضمراست وَ يَقُولُ فِي نَفْسِهِ وَ در دلِ خویش با خویشتن می‌گوید: أَيُمْسِكُهُ
عَلَى هُونٍ ذَكَرَ عَلَى مَعْنَى الْمُؤَلُّودِ فِي الْكَلِمَاتِ كِي بخواری بی‌ورزد [= بی‌ورزد] این دختر
یا در زیر خاک کند؟ (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۲۸۷)

می‌پنهام شهد [= پنهان شُود] از قوم ازگدی [= بدی] آن میزدک [= مژده] برده شد بدان، ای می‌وازگیرد
[= می‌بازگیرد] اویرا و رخواوی [= برخواوی] یا می‌پنهام [= پنهان] کند اویرا در خاک؟ (قرآن قدس، ج ۱،
ص ۱۶۹)

پنهان می‌شود از گروه - ای از اهل بیت و از رفیقان خویش - از بدی و از اندوه آن که او را خبر آوردند
بدان چون دختر ... ای نگه دارد او را - یعنی آن فرزند را - بخواری یا زنده پنهان کند او را در خاک؟
(سورآبادی، ج ۲، ص ۱۲۹۶)

گفتنی است که در ترجمه همزه استفهام و هَل کلمات دیگری مثل بدرستی، بدرستی که، پس،
چنین، خود، همان و هرآینه نیز در متون آمده است. در واقع، گاهی ادوات استفهام از
حقیقت استفهام خارج می‌شود و متکلم، با علم به پاسخ سؤال خویش، به منظور وضوح
و تأکید و تأثیر هرچه بیشتر، ادوات استفهام را در معانی دیگری، که از سیاق کلام و
مناسبت مقام و قراین برمی‌آید، به کار می‌برد. این معانی را معانی مجازی استفهام
می‌نامند (- مازندرانی، ص ۷۴؛ همای، ص ۱۰۵؛ نائل خانلری، ص ۱۱۰؛ شمیس، ص ۱۲۰). از جمله
این معانی تأکید است (سیوطی، ج ۲، ص ۲۵۶). بنابراین، می‌توان گفت کلمات مذکور - که
در ترجمه، معادل ادوات استفهام عربی اختیار شده‌اند - معنای استفهامی ندارند و فقط
برای تأکید به کار رفته‌اند. در اینجا پاره‌ای از شواهد را که نشان‌دهنده این نوع کاربرد
است همراه با آیات قرآن به ترتیب الفبائی واژه‌ها ذکر می‌کنیم:^{۱۸}

۱۸) باید متذکر شویم که شماری از این آیات، در پاره‌ای از ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن، معنای استفهامی
دارند. ما ترجمه استفهامی این آیات را در پانوشته خواهیم آورد.

بدرستی

- هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ^{۱۹} (غاشیه ۸۸:۱)
- هَلْ أَتَيْكَ: بدرستی آمد به تو... (لسان‌التزئیل، ص ۲۰)
- هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكَرَّمِ^{۲۰} (ذاریات ۵۱:۲۴)
- هَلْ: بدرستی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۷، قرآن ۶)
- هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ... (انسان ۷۶:۱)
- هَلْ: بدرستی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۷، قرآن ۳)
- وَهَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى^{۲۱} (طه ۲۰:۹)
- هَلْ: بدرستی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۸)

بدرستی که

- وَهَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى (طه ۲۰:۹)
- ای و قد آتیک: بدرستی که آمد به تو، یا محمد، خیر موسی. (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۵۰۷)
- او [= ا] = و] بدرستی که آمد به تو خیر موسی. (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۳)
- وَهَلْ أَتَيْكَ نَبُو الْخَصْمِ^{۲۲} (ص ۳۸:۲۱)
- آئی و قد آتک: بدرستی که آمد به تو خیر آن خصم. (سورآبادی، ج ۳، ص ۲۱۲۶)

۱۹ این آیه، در ترجمه تفسیر طبری (نسخه بدل «صو») و در تفسیر نسفی، معنای استفهامی دارد: جبر (= چیز) آمد به تو سخن چیز پوشانیده؟ یعنی قیامت (ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، ص ۲۰۱۳؛ ح: نسخه بدل «صو»).

أ آمد به تو خیر قیامت، وقیل خیر دوزخ و عقوبت؟ (نسفی، ج ۲، ص ۱۱۵۶).

۲۰ این آیه، در تفسیر نسفی و ترجمه تفسیر طبری (نسخه بدل «صو»)، معنای استفهامی دارد:

هیچ آمد بتو خیر مهمانان ابراهیم، نواختگان؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۷۵۲؛ ح: نسخه بدل «صو»).

أ رسیده است به تو حدیث مهمانان گرامی ابراهیم؟ (نسفی، ج ۲، ص ۹۸۶)

۲۱ این آیه، در تفسیر نسفی و ترجمه و قصه‌های قرآن، معنای استفهامی دارد:

أ آمد به تو خیر موسی؟ (نسفی، ج ۱، ص ۵۸۸)

و هیچ آمد به تو حدیث موسی؟ (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۶۱۸).

۲۲ این آیه، در تفسیر نسفی، معنای استفهامی دارد: أ رسیده است به تو خیر آن خصمان؟ (نسفی، ج ۲،

- هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثٌ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (ذاریات ۲۴:۵۱)
ای قَدْ أَتَيْكَ: بدرستی که آمد به تو، یا محمد، خبر مهمانان ابراهیم آن نواختگان.
(سورآبادی، ج ۴، ص ۲۴۲۶)
- هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ ... (انسان ۱:۷۶)
بدرستی که برآمد بر مردم روزگاری از گیتی. (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۷۳۳)
- هَلْ: بدرستی که (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۷، قرآن ۱۱۴)
● هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى^{۲۳} (نازعات ۱۵:۷۹)
ای قَدْ أَتَيْكَ: بدرستی که آمد به تو حدیث موسی. (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۷۶۲)
- هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ (غاشیه ۱:۸۸)
ای قَدْ أَتَيْكَ: بدرستی که آمد به تو، یا محمد، خبر آن پوشنده روز و آن روز قیامت
است. (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۸۰۵)
- بدرستی که آمد بتو یا محمد سخن آن پوشنده خلق را به هول خویش، و آن قیامت
است. (ترجمه و فقه‌های قرآن، ج ۲، ص ۱۳۲۸)

پس

- خداوند تعالی گفت أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^{۲۴} ... گفت پس ندانی یا
شنونده که پادشاهی هفت آسمان و زمین مر خدای راست عَزَّوَجَلَّ. (تفسیر قرآن پاک، ص ۶۹)

چنین

- وَ هَلْ أَتَيْكَ نَبَأُ الْخَضَمِ (ص ۲۱:۳۸)
و چنین آمد بتو خَیْرِ خَصْمَانِ. (ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۵۵۴)
- فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً^{۲۵} (محمد ۱۸:۴۷)
هَلْ: چنین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۷)

۲۳) این آیه، در تفسیر نسفی، معنای استفهامی دارد: آیا آمد به تو قصه موسی؟ (همان، ج ۲، ص ۱۱۳۳)
۲۴) این آیه، در تفسیر سورآبادی، تفسیر نسفی و ترجمه قرآن ۵۵۶، معنای استفهامی دارد.
۲۵) این آیه، در ترجمه تفسیر طبری، استفهامی معنی شده است: هیچ می‌نگرند مگر رستخیز که آید بدیشان
ناگاه؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۶۹۵)

خود

• يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ ۲۶ (آل عمران ۳: ۱۵۴)

هَلْ: خود (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۶، قرآن ۱۰۱)

• أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ۲۷ (روم ۳۰: ۸)

خود نیندیشند کافران مکه اندر تنهای خویششان. (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۴۰)

هان

• هَلْ مِنْ خَالِقِ غَيْرِ اللَّهِ يَرِزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ ۲۸ (فاطر ۳۵: ۳)

هَلْ: هان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۶، قرآن ۶۴)

هر آینه

• هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً (انسان ۱: ۷۶)

هر آینه آمد بر مردم گاهی چند از زمانه و روزگار نه بود چیزی یاد کرده. (ترجمه تفسیر

طبری، ج ۷، ص ۱۹۶۴؛ ح: نسخه بدل «صو»)

هَلْ در همین آیه در فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴، ص ۵۱۰ به

«هر آینه» ترجمه شده است و نیز در فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۷۷، قرآن ۸۸.

نتیجه

اکنون که بحث درباره واژه‌های فارسی به کار رفته در برابر ادوات استفهام در بعضی متون

به پایان رسید، می‌بینیم که می‌توان این برابرها را در دو گروه عمده جای داد:

گروه نخست شامل کلماتی است که معنای استفهامی دارند و گروه دیگر شامل

۲۶) این آیه، در تفسیر سوره بادی، استفهامی معنی شده است: می‌گفتند: هیچ هست ما را از کار یعنی از حق

چیزی؟ (سوره بادی، ج ۱، ص ۳۵۰)

۲۷) این آیه، در تفسیر سوره بادی و تفسیر نسفی، استفهامی ترجمه شده است:

ای درنیدیشند در تنهای ایشان؟ (همان، ج ۳، ص ۱۸۸۳)

آناندیشیدند در دلهای خویش؟ (نسفی، ج ۲، ص ۷۶۴)

۲۸) این آیه، در تفسیر سوره بادی و تفسیر نسفی، استفهامی معنی شده است:

هیچ هست آفریدگاری جز خدای که روزی دهد شما را از آسمان؟ (سوره بادی، ج ۳، ص ۲۰۳۷)

آهست آفریدگاری جز خدای تعالی که روزی دهدتان از آسمان؟ (نسفی، ج ۲، ص ۸۱۷)

واژه‌هایی که مفهوم پرسشی از آنها استنباط نمی‌شود. واژه‌های گروه نخست خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول واژه‌هایی که برای آنها در لغت‌نامه‌ها و کتاب‌های دستور مفهوم پرسشی ضبط نشده است؛ و دسته دوم کلماتی که با عنوان صفت یا ضمیر پرسشی در این کتاب‌ها مطرح شده‌اند اما از معنایی از معانی استفهامی آنها غفلت شده است.

منابع

- قرآن مجید، ترجمه عبدالمحمد آبتی، چاپ پنجم، سروش، تهران ۱۳۷۹.
- قرآن قدس، تصحیح علی رواقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران ۱۳۶۴.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد، تاج التراجیم فی تفسیر القرآن للاعاجم، به اهتمام نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، انتشارات علمی و فرهنگی (با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب)، تهران ۱۳۷۵.
- المتحمدمرورزی، محمد بن منصور، الدرر فی الترجمان، به تصحیح محمد سرور مولایی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۱.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی، به تصحیح سیدمرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی، نشر قبله، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۵.
- برگردانی کهن از قرآن کریم، به کوشش علی رواقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۳.
- تراجم الاعاجم، به کوشش مسعود قاسمی و محمود مدبری، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۶.
- ترجمه تفسیر طبری، به اهتمام حبیب یغمایی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۹-۱۳۴۴.
- ترجمه قرآن موزه پارس، به کوشش علی رواقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۵.
- ترجمه قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶ هجری)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران ۱۳۶۴.
- ترجمه و قصه‌های قرآن، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۸.
- تفسیر قرآن پاک، به کوشش علی رواقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
- تفسیر مفردات قرآن، به تصحیح عزیزالله جوینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۹.
- چند برگ تفسیر قرآن عظیم، به کوشش مایل هروی، سلسله نشرات ریاست کتابخانه‌های عامه افغانستان، کابل ۱۳۵۱.
- دهار، قاضی خان بدر محمد، دستور الاخوان، به تصحیح دکتر سعید نجفی اسداللهی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
- رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، چاپ سوم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۸۱.

- رجائی [بخارائی]، [احمدعلی]، متنی پارسی از قرن چهارم هجری؟، آستان قدس، [مشهد]، [بی‌تا].
- سورآبادی، ابوبکر عتیق، تفسیر سورآبادی، به تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران ۱۳۸۰.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، به کوشش سید مهدی حائری قزوینی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳:
- شمیسا، سیروس، معانی، نشر میراث، تهران ۱۳۸۴.
- صادقی، علی‌اشرف، «تدقیقی در تحفة الملوک»، نشر دانش، شماره ۱۱۰، ۱۳۸۴، ص ۵۲-۶۳.
- فرهنگ فارسی، محمد معین، چاپ دهم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۵.
- فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴، به کوشش احمدعلی رجائی بخارائی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۳.
- فرهنگنامه قرآنی، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، چاپ دوم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۷.
- لسان‌الشریف، به اهتمام مهدی محقق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴.
- لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم از دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.
- مازندرانی، محمدهادی، انوار البلاغة به کوشش محمدعلی غلامی نژاد، نشر قبله، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۶.
- متینی، جلال (۱)، «برخی نشانه‌های نادر استفهام در فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۴۸، ص ۱۱۲-۱۳۴.
- (۲)، «تلفظ و ضبط‌های مختلف یکی از نشانه‌های نادر استفهام در فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال هشتم، شماره اول، ۱۳۵۱، ص ۱۸۴-۱۹۲.
- مکنزی، دیوید نیل، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۳.
- مبندی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرازه به اهتمام علی‌اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۹.
- ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۳.
- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد، تفسیر نسفی، به تصحیح عزیزالله جوینی، چاپ سوم، سزوش، تهران ۱۳۷۶.
- همائی، جلال‌الدین، معانی و بیان، مؤسسه نشر هما، تهران ۱۳۷۰.

